



{۳۳} پس آن‌گاه که آن فریاد هراس انگیز گوش خراش آید.

{۳۴} آن روزی ست که همی می‌گریزد مرد از برادرش.

{۳۵} و از مادرش و پدرش.

{۳۶} و همسرش و فرزندان.

{۳۷} برای هر کس از آنان در چنین روز گرفتاری بزرگی ست که از هر چیز باز و بی‌نیازش می‌دارد.

{۳۸} چهره‌هایی در آن روز درخشان است.

{۳۹} خندان و نوید بخش است.

{۴۰} و چهره‌هایی است در آن روز که بر آن‌ها گرد نشسته.

{۴۱} فرامی‌گیرد آن‌ها را تیرگی.

{۴۲} همین‌ها هستند کافران گناه پیشه‌بی‌بند.

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ﴿٣٣﴾

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾

وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾

وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾

وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾

ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾

وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾

تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

شرح لغات:

الصاخة: صدایی که سخت به گوش برخورد، گوش را کر کند. پیشامد هول انگیز. اصخ: کسی که هیچ نمی‌شنود.

شأن: مقام، کار بزرگ و جالب.

مسفرة، اسم فاعل از اسفر: صبح روشن شد. جنگ درگرفت. درخت برگش ریخت.



مستبشرة، اسم فاعل استبشر: دریابنده خوشی‌های پی در پی و آینده.
غبرة، مفرد: نوعی گرد و خاک پراکنده‌ای که از بالا بر سر و روی بنشیند. می‌شود
که جمع غبار باشد.

ترهق، مضارع رهق: سبک شد. ستم و زشتی کرد. شتافت. نزدیک شد. دروغ
گفت.

قتره: دود غلیظ. غبار از زمین برخاسته. بوی بخور. گوشت کباب شده. استخوان
سوخته، تاریکی و سیاهی.

فجرة، جمع فاجر: گناه پیشه. بی‌بند و پرده‌در، دروغگو، تباه، چشم ناتوان. از
فَجَرَ: آب راهش باز شد و جریان یافت. صبح برآمد و روشن شد.

«فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ»: این صفت و عنوان «الصَّاحَّة» که فقط در همین آیه ذکر
شده، بیان و نمایاننده بعضی از حوادث و مقدمات قیامت است که در نهایت
حوادث و اطوار گذشته زمین پیش می‌آید. این آیه و دیگر آیاتی که به این مضمون
در قرآن آمده، خبر قطعی از دگرگونی سراسر زمین پس از آرایش و آسایش و
خرم کنونی و دوره‌های محدود و متوسط عمران آن می‌دهد.

در دوره متوسط است که زندگی پدید آمده و روی زمین آرایش یافته و بار آور
شده تا انسان به آن بهره‌گیرد و از آن بگذرد: «مَتَاعاً لَّكُمْ وَ لَأَنْعَامِكُمْ». همین که این
دوره با تکامل انسان به نهایت رسید، زمین دگرگون می‌شود، زیرا همان علل و
عوامل افروزنده و شکافنده و کوبنده، در درون و بیرون زمین در کمین و آماده‌اند تا
این وضع موقت زمین را به هم ریزند. هم چنانکه چگونگی و علل پیدایش عناصر
اولیه و حیات و علل طبیعی بسیاری از پدیده‌ها و حوادث زمین هنوز بسیار پیچیده و
مجهول است، علل و عوامل طبیعی تحولات آینده زمین و جنبش‌های درونی آن



معلوم نیست.^۱ در همه این حوادث و پدیده‌ها و تحولات، سرانگشت مرموز و بس توانایی مشهود است.

تعبیر «الصاخّة» پس از اشاره به انشقاق‌ها و انفجارهای مهیب و کوبنده گذشته است و متناسب با این نمودارها بیان شده، چنانکه تعبیر «الطامة» در سوره و النازعات، پس از بیان مراحل و اطوار گذشته زمین آمده که هر مرحله‌ای فراگیرنده مرحله سابق و پدید آورنده مرحله جدیدی بوده، تا مرحله فراگیرنده نهایی فرا رسد: «الطامة».

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ»: یوم، ظرف برای فعل

۱. در کتاب «فرسایش و دگرگونی زمین» صفحه ۷۰ می‌خوانید: «با تمام این‌ها نه فرضیه تعادلی و نه حرارت‌های درونی زمین و نه فرضیه دیگری، هیچ‌کدام دانشمندان را در مورد اصلی و عامل واقعی بهجنبش آورنده پوسته زمین قانع و راضی نکرده است. شاید توازن طبقات، حرارت‌های درونی و انتقال آن‌ها و همچنین کیفیت فرسایش زمین، هر کدام به نوبت نقشی در این میان بازی می‌کنند، شاید دست‌های ناشناخته دیگری در کارند که پوسته زمین را به حرکت و لرزش وای می‌دارند بی آنکه هنوز سر از پرده اسرار به در کرده باشند. زمین‌شناسان چیره دست با فروتنی تمام اعتراف می‌کنند که هنوز برای بزرگترین پرسش‌های دانش زمین‌شناسی پاسخ قاطع و صریحی نیافته‌اند. پرسش‌هایی این چنین که این سیاره از کجا و چگونه زاده شده، خاستگاه حرارت عظیمش از کجاست و عامل اصلی جنبش‌های پوسته آن چیست؟ پاسخ روشن و قطعی ندارند». درباره خاستگاه آتشفشان‌ها، در صفحه ۲۵۸ این کتاب چنین آمده: آتش‌فشان‌ها و سیل‌های آتشین، آب فشان‌ها و چشمه‌های سوزان آثاری هستند که زمین‌شناسان آن‌ها را پدیده‌های آتش‌فشانی می‌نامند. مادر، تمام این پدیده‌ها حرارت درونی زمین به شمار می‌رود. زادگاه این حرارت‌ها و چگونگی پیدایش آن‌ها هنوز هم به طور کاملی شناخته نشده، اما بخش بزرگی از آن بی تردید از گاین‌های رادیو اکتیو، تولید می‌گردد. گاین‌های رادیو اکتیو در طی زمان‌های بسیار طولانی به تدریج فاسد می‌گردند یا به گاین‌های دیگری تبدیل می‌شوند. این دگرگونی موجب تولید حرارت می‌گردد. حرارت‌های دیگری نیز در اثر واکنش‌های شیمیایی پوسته بیرونی زمین به حرارت درونی اضافه می‌گردد. گاهی نیز جابه‌جا شدن طبقات عظیم و حرکت آن‌ها حرارت فراوانی به وجود می‌آورد. زیرا طبقات با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کنند. شاید حرارت بخش مرکزی زمین نیز به قشرهای فوقانی رخنه کند...» (مؤلف)



مقدر و متضمن جواب «اذا» می‌باشد: آنگاه که صدای انفجار مهیب و کرکنده روی آورد، روزی پیش می‌آید و ظاهر می‌شود که شخص از برادر و مادر و پدر و زن و فرزند خود می‌گریزد. این آیه وضع وحشت زدگی و هراس آدمی را در آن روز می‌نمایاند.

که در پی این تحوّل عظیم و روبه‌رو شدن با عالم و وضع دیگر رخ می‌دهد، در این تحول، از یک سو همه علایق و روابطی که ریشه عمیق در نفس انسان دارد که ریشه‌دارتر و بارزتر از همه علاقه عاطفی به زن و فرزند و پدر و مادر است، یکپارچه گسیخته می‌شود. و از سوی دیگر متاع معرفت و اعمالی که هر کس با خود آورده آشکارا می‌شود، از این جهت که مبدا اعمال و رهاوردهای کسانی که با آنها پیوستگی و نسبت به آنان مسئولیت داشته دامن‌گیر او شود، از آنها می‌گریزد:

«لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»: این آیه بیان وضع مخصوص هر فرد و تعلیل برای آیات قبل «يَوْمَ يَفِرُّ» می‌باشد. چه در آن روز هر کس چنان به خود می‌آید و گرفتار نتایج و آثار اعمال و ملکات خود می‌شود که به دیگران نمی‌تواند توجهی داشته باشد و آن عواطف و علاقه‌هایی که در دنیا افراد و طبقات را به هم می‌پیوست و به وسیله آن نظام زندگی این جهان پایه می‌گرفت و قسمتی از محرک‌های کوشش و اعمال انسان از آن ناشی می‌شد، قطع و فراموش می‌شود.

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ، ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ»: روزی که روابط خویشاوندی از میان برود و علاقه‌ها گسیخته شود و موارد این علاقه‌ها از هم دور و گریزان گردند، در این روز که طلوع قیامت است، چهره‌ها آشکار می‌شود، چهره‌هایی که نمایاننده اندیشه‌ها و اعمال و ناظر به سوی آینده‌ای است که از حال و وضع کنونی و باز شدن پرونده و از نزدیک دیدن خطوط اعمال و آثار خود مسیر نهایی را پیش‌بینی می‌کند.



در میان چهره‌های مختلفی که آشکارا می‌شود دوگونه چهره ممتاز و از هم جدا می‌باشند:

چهره‌های «مسفرة» که مانند سپیده صبح از میان پرده‌های تاریک طبیعت رخ می‌نماید و به سوی حشر و قیامت کلی روی می‌آورد و هر چه به آن نزدیک‌تر می‌شود و بیشتر از تاریکی‌های دنیا و افق طبیعت سر برمی‌آورد، درخشان‌تر می‌گردد. این چهره‌هایی‌ست که در دنیا روی به مبدأ و چشم به رحمت و جمالش داشتند و دلهاشان به نور معرفت درخشان بود و از ریشه ایمان و شاخه‌های خرم اعمال خیر سبز و خرم بودند، شکوفه‌های خندان اعمال اینان مبشر میوه‌های بهشتی به آنان است: «ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ». این اوصاف فاعلی دلالت بر حرکت و حدوث و اراده دارد: پیوسته چشمشان بازتر و آینده و بشارت‌های آن برایشان نمایان‌تر می‌گردد. اما چهره‌های مقابل این چهره‌ها:

«وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ، تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ»: این چهره‌هایی‌ست که غبار زبونی و نگرانی، و تاریکی گناه و کفر، آن‌ها را فرا گرفته است؛ این چهره‌ها به مانند شاخه و برگ درختی که ریشه و مغز آن را آفت‌زده و قدرت حیاتی آن از میان رفته و شکوفه و بهره‌ای به بار نمی‌آورد و خود در انتظار سوختن و هیمة جهنم شدن است.

این چهره‌ها که حرکت و حیات انسانی و قوای نفسانی‌شان از میان رفته و خشک شده، با اوصافی عارضی و جامد و خارج از اراده توصیف شده‌اند: «عَلَيْهَا غَبَرَةٌ...». این آیات دو چهره‌ای را که سر از افق دنیا برآورده و به قیامت روی آورده‌اند، به دو صورت متقابل که هر یک نمایاننده حالات نفسانی و خوشی‌ها و نگرانی‌های آن‌هاست، چنان تصویر نموده که گویا اکنون در برابر چشم خیال‌اند، صورت اول نمایاننده خرمی و حرکت و حیات است و صورت دوم نمایاننده پژمردگی و جمود است.



«أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ»: این‌ها همان کفر پیشگاند که استعداد‌های انسانی خود را تباه کردند و راه گناه پیش گرفتند و کاربی‌بندی و سرکشی آن‌ها به آنجا رسید که همهٔ بندهای اخلاقی و قانونی را از میان بردند.

آهنگ‌ها و الحان و قافیه‌های متنوع آیات این سوره مانند آیات دیگر، نمایانندهٔ محیط و جؤ مطالب و مقاصد آن است: تا آیه: «فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّى» که نمایانندهٔ محیط حکایت و شکایت ملایم و دوستانه است، به الف‌های مقصوره پایان یافته و کلمات و حرکات و طول هر یک از این آیات متناسب با مطالب متنوع آن است. از آیه «كَلَّا أَنهَا تَذَكِّرُ» موج و ایقاع آیات، شدید و کوتاه (و جز یک آیه) با رنین «تاء» ختم شده که فضایی از برخورد و انعکاس و تحریک و تحرک افکار را می‌نمایاند. آیه «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» سر فصل تحولی‌ست از مطالب و محیط آیات قبل به فضایی که نمایانندهٔ اطوار و احوال یک نواخت و تدریجی گذشته و آیندهٔ انسان می‌باشد. این آیات با طول و آهنگ یک نواخت پی در پی آمده و بهیاء و فتحه‌های متوالی پایان یافته که آیهٔ نهایی نمایانندهٔ یک حرکت ناگهانی و تنبّه و توجّه به گذشته است: «كَلَّا لَمَّا يَقْضِا أَمْرَهُ».

بخانه آنلین «طالقانی و زمانه ما»

آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» با اندک طول و نوای آرام‌تر، سر فصل تحول نظر انسان، از اطوار خلقت خود به علل و عوامل و اطواری‌ست که در تحولات شدید و کوبندهٔ زمین پیش آمده و به بروز رویندگان منتهی شده است. موج حرکات فتحه‌های متوالی و باء‌های مشدد و آخر چهار آیهٔ اول، جؤ حرکت متوالی شدید و نهایی را می‌نمایاند.

آیه «مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لَأَنْعَامِكُمْ» با دو حرکت «کاف میم» که در انتهای مخرج دهان و بسته شدن لب است، هماهنگ با منتهی شدن و بسته شدن حرکات و اطوار گذشته



می باشد که با آیه «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ» طور و فصل جدیدی گشوده می شود. این دو آیه که اولی نهایت گذشته و دومی سرفصل آینده می باشد، هر یک حرکات و نوایی خاص و جدای از آیات قبل و بعد دارند.

آیات بعد از آن با قافیه های «یاء مکسوره وهاء» نمایانده گسیختگی علاقه و پیوستگی های زیر بنای روابط زندگی گذشته است، و منتهی می شود به آیه «لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» که کشش و طول آیه هماهنگ با دوام مرحله ای است که انسان وارد آن می گردد. در این میان یا پس از آن ناگهان چهره ها آشکار می شود: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ، ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ». لحن این دو آیه و حرکات آن ها که از نکره منون و مضمون آغاز شده و به کسره و تاء منتهی می شود، حرکت و شگفتی ناگهانی را می نمایاند که از درون و باطن انسان سرچشمه می گیرد.

آیات بعد که با فتحه و تاء پایان یافته، چهره های زیور و اندوهگین و ناامیدی را در برابر چشم تصویر می کند که شعله حیات آن خاموش شده و گرد و غبار و دود محیط خود ساخته آن ها را گرفته و فرسوده کرده است.

اندیشه در معانی و مقاصد این آیات و گوش فرا دادن به حرکات و الحان و امواج آن چنان دل را می رباید و خیال را فرا می گیرد، که بسا کلمات و حروف از میان می رود و معانی و صور از طریق شنوایی در برابر چشم ظاهر می شود و بیننده را از هر فصل و گذرگاهی می گذرانند و وارد محیط و جو دیگری می نماید. لحن و آهنگ هر جمله ای از آیات چنان متناسب با مطالب و معانی است که با هر تغییری در مطلب، متغیر و متنوع می گردد. این رمز اعجازی قرآن برای کسانی مشهود است که دلداری و دلدادگی و دستگاه گیرنده گوش و دریابنده دل را یکسره تسلیم نغمات آیات نمایند:



﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^۱. با دل دادن به نعمات این آیات، معانی جذاب و حقایق درخشان آن سراسر شعور و مراکز ادراک را فرا می‌گیرد، و نفس انسانی را از آلودگی‌ها و هواها پاک و آن را درخشان می‌کند و در سایه رحمت و الطاف خداوند جایش می‌دهد و امیدوار و خورسندش می‌دارد:

از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت شده:

«هر آن کس که سوره عبس را بخواند در حالی به قیامت می‌آید که رخسارش خندان و بشارت‌آور است».

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده:

«هر کس سوره عبس و اذا الشمس را بخواند، در بهشت زیر سایه خداوند و کرامت وی به سر یرد».

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۱. بی‌گمان در این موضوع یادآوری و توجه کردن برای کسی است که دارای قلبی [دریابنده] باشد یا گوش فرا دهد در حالی که خود شاهد و نظاره‌گر [آن حقایق] است. (ق (۵۰)، (۳۷)).